**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه پنجاه و یکم\_ 15 دی 1399**

[دو مشکل اساسی آخوند به کلام شیخ]

به نظر بنده، آن چه از مجموع فرمایش مرحوم آخوند در سه کتاب کفایه، حاشیۀ رسائل و نیز فرائد استفاده می شود این است که ایشان دو مشکل اساسی را مشاهده کرده بود، در فرمایش شیخ اعظم و با توجه به آن دو نکته نظریۀ حکومت را در تقدم امارات بر اصول شرعیه به ورود تغییر دادند، یک مشکل که از بعضی از عبارات استفاده می شد این بود که موضوع در استصحاب، شک نیست، بلکه موضوع استصحاب، عدم نقض الیقین بالشک است.

مشکل دومی که ایشان داشت و اساسی­تر بود، آن این بود که در حکومت، چه به نظر خود شیخ و چه به نظر دیگران، نظارت لفظی دلیل حاکم بر دلیل محکوم لازم است، و امارات نظارت لفظی بر اصول شرعیه ندارند، چگونه می توان، قائل به حکومت شد، به نظر من، عمده مشکل مرحوم آخوند نسبت به فرمایش مرحوم شیخ این دو نکته است، مخصوصا نکتۀ دوم.

[پاسخ به دو اشکال با توجه به کلام مرحوم یزدی]

حال بنده فکر می کنم، با توجه به آنچه مرحوم سید یزدی، رضوان الله تعالی علیه در حاشیۀ رسائل، بیان فرموده است، می توان هر دو مشکل را حل کرد.

[پاسخ به مشکل اول]

اما مشکل اول نمی توان انکار کرد که به نحوی عدم الاعلم و شک در موضوع اصول عملیه شرعیه اخذ شده است، منتهی سوال این است که این شک حال چه با لفظ شک و چه با الفاظی که معنای شک را برساند، و لو لفظ دیگر، این شک به تعبیری که ما عرض کردیم و در فرمایش سید نبود، ما به دنبال برداشت از کلام سید بودیم، و این مطلب را به خود سید نسبت نمی دهم، برداشت از کلام ایشان می کنم و به مرحوم آخوند و به مرحوم شیخ عرض می کنیم، این واژۀ شک مراد همان حالت درونی تردید است، هرگز امارات نمی تواند آن حالت تردید درونی را زائل کند، و یقین وجدانی برای من حاصل کند، پس اگر مراد از کلمۀ شک آن حالت تردید درونی است، چون امارات نمی تواند، آن حالت را از بین ببرد، پس باید به پیروی از شیخ اعظم بگوییم امارات بر اصول شرعیه حکومت دارد، چون اگر ورود بود، باید حقیقنا تردید درونی ما زائل می شد، این است معنای ورود.

اما اگر مقصود از واژۀ شک نتیجة الشک باشد، که آن حالت تحیر و سردرگمی است، آن جاست که باید به اصول شرعه­ایی مثل استصحاب و برائت، مراجعه کرد، جای کلمۀ شک شما بگذارید تحیّر، بله حق را به مرحوم آخوند می دهیم، نسبت امارات به اصول شرعیه، می شود، ورود، چون امارات واقعا حقیقتا، وجدانا، تحیر را از بین می برد.

این نظر ما در مورد تقدم امارات علی الاصول الشرعیه.

[پاسخ به مشکل دوم]

و اما مشکل دوم مرحوم آخوند نسبت به کلام شیخ این بود که جناب شیخ شما که خودت می پذیری در حکومت نظارت احد الدلیلین بمدلوله اللفظی علی الدلیل الآخر نیاز است، مگر دلیل امارات، بر اصول شرعیه نظارتی دارد، شرحی می­دهد، تفسیری می­دهد؟ هرگز، چرا وقتی شرح و تفسیری در کار نیست، وقتی نظارتی در کار نیست، شما تعبیر به حکومت می کنید، حکومت در آنجایی است که نظارت لفظی بر لفظی باشد

جواب این تامل مرحوم آخوند که از این جهت دست از حکومت بر می دارد و به ورود، متمایل می شود، جواب این را هم باز می توان از فرمایش مرحوم سید یزدی رضوان الله تعالی علیه برداشت کرد و آن برداشت به مرحوم شیخ هم نسبت داد، آن این است که ما حکومت را چنان که گفتیم بر دو قسم تقسیم کردیم، به تبع از مرحوم سید. یکی حکومت قصدیه بود، یکی حکومت قهریه.

حکومت قصدیه همان است که شیخ اعظم بیان فرمود، و مرحوم آخوند هم ادامه داد **و هو ان یکون احد الدلیل بمدلوله اللفظی ناظرا الی الآخر و شارحا و مفسرا له**، این یک نوع که متکلم با قصد بیاید، کلام دیگر را شرح و تفسیر بدهد، ایشان یعنی مرحوم سید، حکومت ما جعل علیکم فی دین من حرج را حکومت لا ضرر را، بر ادلۀ احکام، حکومت قصدیه می نامد، و می فرماید:

**و معناه انّ الاحکام المجعولة فی الدین لم یُجعل ما کان من افرادِها حرجا علی المکلف**، ناظر به نماز و روزه و حج می­گوید ما جعل علیکم فی الدین من حرج، می گوید لا ضرر و لا ضرار. این می شود حکومت قصدیه، **و قد یکون احدهما ناظرا الی الآخر قهرا بان یکونَ ثبوت حکمه مستلزما لرفع الحکم الآخر**.

حکومت قهریه آن است که ثبوت حکم الف خود به خود مستلزم رفع حکم آخر باشد. همین جا داخل پرانتز می گویم فرقش با ورود این است که در ورود، طوری است که دلیل الف موضوع دلیل باء را واقعا و حقیقتا، از بین می برد، اما در این نوع از حکومت قهریه، ثبوت حکم الف، مستلزم رفع حکم آخر است در باء.

**و لیسمّ حکمومة قهریة**، نام این حکومت را حکومت قهریه می گذاریم.

خب آقای سید یزدی بزرگوار ما، مثل کجا؟ **کما فی الحکومة بعض الاصول علی بعضها الآخر**. آنجا که استصحابی بر برائت مقدم می شود، وجهش حکومت است، آنجا که اصل جاری در شک سببی، مقدم می شود، بر اصل جاری در شک مسببی، نامش حکومت است، منتها به تعبیر سید بزرگوار ما حکومة قهریة، **و حکومة الادلة اجتهادیة، علی الاصول العملیة ان جعلنا تقدیمها علیها من باب الحکومة**،

همین بحث مورد نظر ما که ادلۀ اجتهادیۀ ایی که مثل امارات مقدم هستند بر اصول عملیه، طبق نظر شیخ اعظم وجه تقدم حکومت است، چه طور حکومتی؟ حکومة قهریة. بعد مثال می زند، **فان الاستصحاب طهارة الماء المغسول به الثوب النجس**، **مستلزم، لطهارة الثوب و رفع نجاسته فیقدم علی استصحاب نجاسة الثوب**،

این مثال برای حکومت قهریه اصل سببی است بر اصل مسببی، ما آّبی داشته ایم، این آب سابقا پاک بوده، شک در طهارتش می­کنیم، استصحاب می کنیم، بقاء طهارتش را، از سوی دیگر لباسی داشته اییم، این لباس قطعا نجس بود، اگر بخواهد نوبت به استصحاب برسد، استصحاب نجاست ثوب می کنیم، حال آمدیم، آن ثوب را نجس شده بود، با این آب مستصحب الطهارة شستوشو دادیم، حال شک می کنیم که هنوز این ثوب نجس است یا نه. شک در بقاء نجاست ثوب، مسبب است از شک در بقاء طهارت آب، اگر هاتف غیبی بگوید،الماء طاهر، فوری می گوییم الثوب ایضا طاهر. آن هاتف غیبی که آب را پاک کرد، استصحاب بقاء طهارت آب بود و آن استصحاب حکومت قهریه دارد بر استصحاب بقاء نجاست ثوب، **لان الشک فیها و ان کان موجودا الا انّه منزل منزلة العدم، بحکم استصحاب طهارة الماء**.

شک مراد همان حالت تردید درونی است. شک موجود است. اگر شک می رفت کلا، می شد ورود. اما چون شک موجود است، اما منزل منزلة العدم، لذا دیگر تحیری من ندارم، پس اصل جاری در ناحیۀ شک سببی، مقدم بالحکومة علی الاصل الجاری در شک مسبب به حکومت قهریه. این یک مثال، مثال اصل سببی و مسببی، **حکومت بعض الاصول علی بعضه الآخر**، برای حکومت قهریه.

مثال دوم، که همان بحث مورد نظر ما است: **و کذا ورود الدلیل الاجتهادی، فی وجوب شیء مثلا مستلزم لرفع الحکم المجعول للشاک، فی الوجوب فکانّه قال لا تشک فی الوجوب، و اعلم، بوجوبه**،

اگر من شک کردم، دعا عند رؤیت الهلال واجب ام لا. تا شک دارم، و هیچ چیز دیگر ندارم، اصالة البرائة جاری است، می گویم دعا عند رؤیت الهلال لیس بواجب بحکم اصالة البرائة اما اگر فرض کنیم دلیل اجتهادی آمد، اگر فرض کنیم، اماره ایی آمد، معتبره که دلالت می کرد بر وجوب دعاء عند رویت الهلال، می گوییم این دلیل اجتهادی، این اماره مقدم علی الاصل بالحکومة القهریه، و لو لفظی شارح لفظ دیگر نیست، حکومت، حکومت قصدیه نیست. کانّه دلیل اماره می گوید دیگر تردید مکن، عملا، متحیر نباشد، عملا، اگر چه شکی درون روحت تو هست ولی به آن شک اعتنا نکن، اگر چه هنوز صد در صد، نمی توانی یقین به وجوب دعا عند رؤیة الهلال کنی، اگر چه به درون خودت که مراجعه کنی، هنوز حالت شک و تردید هست اما آن شک را کنار بگذارو عمل به آن نکن، این می شود حکومت قهریه.

و اگر شیخ اعظم، نور الله مضجعه الشریف، می گوید ادلۀ اجتهادیۀ حکومت دارد بر اصول شرعیه منظورش از حکومت، حکومت قصدیه نیست، منظور حکومت قهریه است و اگر شیخ اعظمی که خود اصطلاح حکومت و ورود را بنیان گذاشته، در وجه تقدم امارات بر اصول شرعیه تعبیر به ورود نمی کند، بلکه تعبیر به حکومت می کند، چون هنوز آن حالت درونی زائل نشده است، که تعبیر به ورود بکند.

حال حرف سید را توجه کنید:

**و لما کان توجیه الحکومة القصدیه فی الادلة** (ینی ادلۀ اجتهادی ) **بالنسبة الی الاصول** (یعنی اصول شرعیه) **بعیدا فی الغایة حملناها، علی القهریه،** از آنجا که آن شبهۀ مرحوم آخوند برای مرحوم سید هم بوده که چطور می گویید شیخنا ادلۀ شرعیۀ اجتهادیه حکومت دارد بر اصول و حال آن که در حصول حکومت نظارت لفظ علی اللفظ معتبر است و در اینجا نظارتی نیست، من نتوانستم توجیه کنم مگر این که بگویم الحکومة علی قسمین، قصدیة و قهریه، مرحوم آخوند گفت اصلا حکومت نیست ورود است، مرحوم سید می فرماید حکومت هست، اما حکومت قصدیه نیست.

و للکلام تکملة ان شاء الله جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .